–سلام به این مجموعه از وبینارهای icnc خوش آمدید. اسم من ماچه بارکفسکی است. من مشاور اعظم مرکز بین المللی درگیری خشونت پرهیز (ICNC) هستم.‏ امروز افتخار دعوت از دکتر جاناتان پیکنی نصیب ما شده تا وبینار او به نام *مقاومت مدنی چگونه می تواند پیروز شود: پیروزیها و شکستها درمسیر دموکراسی* را بررسی کنیم. ارائه‌ی جاناتان براساس گزارش ویژه­ی icnc خواهد بود. به عنوان سردبیر ارشد این نشریه نمی­توانم در مورد قیامها در آثار جاناتان اظهار نظر کنم. این مقاله نه تنها اثری فوق العاده در حوزه ی مقاومت مدنی است، بلکه به راحتی در دسترس فعالان و فعالان قرار دارد. مطالعه ی او شامل توصیه­های عملی برای افرادی است که به دنبال موثرترین روشهای حمایت از کشوری در حال گذار به دموکراسی هستند. گزارش ویژه­ی جاناتان را میتوان به صورت رایگان از وب سایت icnc دانلود کرد. لطفاً از این فرصت برای دسترسی به آن استفاده کنید و در وقت آزادتان آن را مطالعه کنید. نمیدانم آیا جاناتان به خاطر می­آورد که راهنمای تحصیلی اش ریکا چینوت او را به من معرفی کرد. او به تازگی در دانشگاه دنور در مقطع دکترا مشغول تحصیل شده بود. اریکا راجع به محقق جوان ممتازی صحبت می کرد که علاقه ی فراوانی به مبحث مقاومت مدنی دارد. اریکا پایان نامه­ی ارشد او را به من نشان داد که موفقیتهای مقاومت مدنی و شانس دموکراتیزه شدن را بررسی کرده بود. از همان ابتدا به آن نوشته علاقه­ی فراوانی داشتم و خیلی زود با جاناتان تماس گرفتم و راجع به پایان نامه و یافته­های مهم و اثر ناتمام او حرف زدیم. فکر میکنم این موضوعی که جاناتان روی آن کار میکند میتواند برای فعالان و روزهای پس از پیروزی و متحدان خارجی یک جنبش بسیار مفید باشد. موسسه­یICNC چند بورسیه­ی نویسندگی و پژوهش به جاناتان اعطا کرد و ما خیلی زود در چند پژوهش با هم همکاری کردیم که در نتیجه ی آن دو مقاله ی تخصصی توسط جاناتان نوشته شد که در سایت ICNC در دسترس هستند. یک مقاله در مورد این است که جنبشهای مدنی چگونه میتوانند شیوه­ی خشونت پرهیز را حفظ کنند و مقاله ی دیگر در مورد تأثیر مقاومت مدنی بر بنیان گذاری دموکراسی پس از مبارزه است. بعد از این دو مقاله­ی تخصصی دوباره نزد جاناتان رفتم و از او خواستم تا مقاله ای دیگر برای گزارش ویژه ی ICNC بنویسند که نحوه­ی پیروزی و دموکراتیزه شدن و مقاومت مدنی را از دیدگاه او شرح دهد. خوشبختانه جاناتان موافقت کرد. حالا گزارشی دقیق در مورد این در اختیار داریم که چرا لازم است هنگامی که به شانس دموکراتیزه شدن فکر می­کنیم، روشهای مختلف پیروزی در مقاومت مدنی بررسی شود. فکر میکنم این گزارش برای دموکراسی خواهان، عاملان و فعالانی مفید است که به دنبال یافتن بهترین راه آمادگی برای یک پیروزی سیاسی عظیم در کشورهای تمامیت خواه و افزایش شانس خود برای اجرای دموکراسی پس از سقوط رژیم هستند. میخواهم جاناتان را به طور خلاصه معرفی کنم. جاناتان پیکنی محقق ارشد برنامه ی اقدام خشونت پرهیز در موسسه ی آمریکایی صلح است. او پژوهشهایی کاربردی در مورد اقدام خشونت پرهیز، برقراری صلح و دموکراتیزه شدن انجام داده و نویسنده­ی کتاب (از مخالفت تا دموکراسی: وعده و خطر گذارهای مقاومت مدنی) انتشارات دانشگاه آکسفورد است که سال گذشته چاپ شد. او هم چنین مقالات آکادمیک و آثار بسیار دیگری را نوشته است که شامل دو مقاله ی تخصصی در ICNC و در حال حاضر مشغول نوشتن گزارش ویژه­ی ICNC درباره­ی راههای موفقیت در دموکراتیزه شدن است. او در سال ۲۰۱۸ موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه دنور شده پس از صحبت های جاناتان از حضار میخواهم در جلسه ی پرسش و پاسخ شرکت کنند. از کسانی که دست خود را بلند کنند میخواهم که سوال خود را مطرح کنند. باید به حضار یادآوری کنم که از اکانت توییتریICNC در حال ارسال توییت درباره­ی مقاومت مدنی هستیم. می­توانید در توییتر با هشتگICNC Webinar واکنش نشان دهید. حالا از جاناتان میخواهم برنامه را ادامه دهد و ارائه­ی خود را شروع کند. جاناتان این صحنه­ی مجازی در اختیار تو است.

+ بسیار متشکرم و از مخاطبان تشکر میکنم که امروز به اینجا آمدند. باعث خوشحالی است که آثارم را با شما به اشتراک می­گذارم همانطور که اشاره کردی من و ماچه ۷ سال گذشته بر روی این پرسشها در مورد دموکراتیزه شدن و به خصوص تاثیر مکانیسمهای پیروزی بر آینده­ی دموکراسی کار کرده­ایم. تا حد زیادی راجع به سرمنشاء این گزارش ویژه صحبت کردی. باید بگویم تا حدودی سرمنشا این گزارش که برای من اهمیت دارد در سال ۲۰۱۸ بعد از سخنرانی من در دانشگاه مریلند رخ داد و متوجه شدم که ICNC برنامه ای مربوط به مقاله­های تخصصی من برگزار کرده است. من و ماچه بیرون ایستاده بودیم و منتظر تاکسی اینترنتی بودیم. در یک روز پاییزی زیبا ماچه موضوع پایان نامه­ی من و تاثیر موفقیتها را پیش کشید و از من پرسید تا حالا به این فکر کرده­ای که کار بیشتری انجام دهی؟ به نظرم این پژوهش بسیار جالب بود. باید بگویم که در ابتدا مردد بودم. زیرا هنگامی که به این پژوهش نگاه میکردم چیزی نبود که در مدت زمان کوتاهی بر روی آن تمرکز کرده باشم. در آن زمان به پروژه­های جدید فکر می­کردم. اول خیلی در مورد آن مطمئن نبودم. گفتم حالا ببینیم چه می شود اما ما چه اصرار کرد و خوشحالم که اصرار کرد زیرا فرصتی پیش آمد تا این موضوع را به طور دقیق بررسی کنم و این پژوهش را به نحوی انجام دهم که برای فعالان و عملگراها و سایر افراد قابل دسترس باشد. ماچه از حمایت و تشویقت ممنونم که باعث شدی این اثر را به صورتی در آورم که مردم بتوانند آن را بخوانند و بهتر درک کنند.

اگر بخواهم کمی در مورد انگیزه ی ضمنی این پژوهش توضیح دهم باید بگویم که این دو تصویر به خوبی بیانگر آن هستند. هر دو تصویر متعلق به کشور مصر است. عکس چپی تصویری از تظاهرات 2011 است که به بهار عربی نیز معروف است. به نظرم این لحظه برای افراد بسیاری که به مقاومت مدنی علاقه دارند از جمله فعالان، محققان و دموکراسی خواهان خارجی و دیگران اهمیت دارد زیرا نماد امید است. حتی در محیطی که قبلا نسبت به تغییر سیاسی مقاومت نشان میداد، تغییر واقعی از راه عمل خشونت پرهیز امکان پذیر به نظر می­رسید. برای خودم نیز همینطور است. انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر از لحاظ شخصی برایم بسیار با اهمیت بود. زیرا چند سال قبل از آن اتفاق در مصر زندگی کرده بودم و دوستانی داشتم که به طرق مختلف در انقلاب سال 2011 شرکت میکردند. این انقلاب برای من شوکه کننده بود هم از لحاظ فردی و هم به عنوان شخصی که به پژوهش دانشگاهی در حوزه­ی اقدام خشونت پرهیز و مقاومت خشونت پرهیز فکر می­کرد.

اما بعد از این امید کوتاه نوعی گذار دردسرساز و دشوار در جنبه­های مختلف داشتیم که در نهایت در سال 2013 منجر به یک کودتای نظامی و قتل عام تظاهر کنندگان مسالمت جو در مسجدی شد که تصویر آن را در سمت راست مشاهده می­کنید.

این لحظه­ی امیدبخش در سال 2011 با نوعی خودکامگی همراه شد که نسبت به رژیم پیش از انقلاب از جهاتی بدتر بود و سرکوب بالاتری به همراه داشت. این اتفاق انگیزه بخش پژوهش من بود. چرا شاهد چنین مواردی هستیم؟ چرا اقدام خشونت پرهیز گاهی به دموکراسی ختم میشود و گاهی به ­دموکراسی ختم نمی­شود؟ البته من اولین شخصی نیستم که چنین سوالی می­پرسد. افراد زیادی قبلاً این موضوع را بررسی کرده­اند. ما چه چیزی درباره­ی ارتباط بین مقاومت خشونت پرهیز و دموکراسی می­دانیم؟ با توجه به آثار بسیاری از محققان پیشین از جمله اریکا چینوت، ماریا استفان، پیتر آکرین، کریستین گلنچ و غیره میدانیم که اقدام خشونت پرهیز در واقع یک نیروی دموکراتیزاسیون بسیار قوی است. احتمال بیشتری وجود دارد که آن دسته از گذارهای سیاسی که از طریق مقاومت خشونت پرهیز رخ می­دهد در مقایسه با هر گونه گذار سیاسی دیگری به دموکراسی ختم شود. اگر بخواهم اطلاعات نامرتبط در مورد پژوهش اول خودم در کتاب "از مخالفت تا دموکراسی" بدهم، باید بگویم که نشان دادم سیاست گذار در این موارد مشخص اهمیت زیادی دارد. برای فهمیدن این سوال که مقاومت خشونت پرهیز چه موقع به دموکراسی منتهی میشود و کی به آن منتهی نمی شود، باید بررسی کنیم که فردای روزی که جنبش مقاومت مدنی پیروز شود، در هفته، ماه و سالهای بعد از آن که نهادهای گذار تاسیس شود، قانون اساسی نوشته میشود، انتخابات برگزار میشود و در نهایت یک شریک سیاسی جدید ایجاد می­شود چه اتفاقی رخ میدهد. در کتابم نشان میدهم که دو عامل اصلی وجود دارد که در شکل دهی دستاوردهای دموکراتیک آن گذارها اهمیت فراوانی دارد. اول اینکه آیا مشارکت مدنی و تحرک سیاسی در طی دوره­ی گذار نیز ادامه می یابد و دوم اینکه آیا آن تحرک از نوعی اهداف بیشینه­گرا یا انقلابی فاصله گرفته و در جهت تاسیس و حمایت نهادهای جدید حرکت می­کند یا خیر. این دو مسئله برای درک اینکه مقاومت خشونت پرهیز چه موقع به دموکراسی ختم می شود بسیار اهمیت دارد، اما این سوال مطرح میشود که این سیاستهای گذار از کجا به وجود می­آید. این سیاستها خود به خود به وجود نمی آید. چرا در بعضی از گذارهای سیاسی پس از مقاومت خشونت پرهیز در پیش گرفته شده توسط افراد رده بالا و قدیمی رژیم که می­خواهند از طریق یک اپوزیسیون فرو پاشیده و به جای ایجاد نهادهای سیاسی جدید، اهداف انقلابی خود را دنبال کنند، عده­ای قصد دارند به خود کامگی باز گردند. چرا بعضی از گذارها خیلی متفاوت به نظر می­رسند من در این گزارش ویژه و تا حدی در پژوهش قبلی که در این حوزه انجام دادم بیان کردم که سازوکار پیروزی یک عامل مهم است که این برنامه­های سیاسی موقت را شکل میدهد و تاثیر طولانی تری در برقراری دموکراسی دارد. منظورم از پیروزی چیست؟ پیروزی یک عامل کلیدی است منظور من از اصطلاح پیروزی آن لحظه ی کلیدی است که یک رویکرد بیشینه گرا به اهداف خود میرسد میتوانید آن را به صورت نقطه­ی گذار بین زمانی در نظر بگیرید که یک جنبش عمدتاً تلاش می کند تا به یک تغییر دست پیدا کند و زمانی که تغییر مورد نظر در حال رخ دادن است ولی ما دقیقا نمی دانیم که شکل آن تغییر به چه صورت خواهد بود. اینکه آیا پس از اینکه یک رژیم خودکامه نابود می­شود اشغال نظامی به پایان می­رسد، اینکه آیا یک کشور جدید از طریق تجزیه شکل میگیرد و این نوع سوالات اساسی دیگر مسئله­ی مهمی نیست. می­دانیم که این اتفاق حتماً رخ میدهد اما نمی­دانیم که چگونه رخ خواهد داد. این موضوع از طریق سیاستهای گذار زیر بررسی می­شود. برای یک نمونه از یک مکانیسم پیروزی مشخص میتوانید مذاکرات میزگرد لهستان اواخر دهدی ۸۰ میلادی را در نظر بگیرید. عکس این میزگرد را در اینجا مشاهده میکنید. مذاکراتی که بین جنش همبستگی و دولت کمونیست لهستان برگزار شد، شرایطی را به نحوی رقم زد که آن حزب سیاسی منحل شد و نظم سیاسی جدیدی ایجاد شد. پس وجود این پیروزیها ضروری است زیرا معمولا در این لحظه است که کارزارهای عمل بدون خشونت از بیشترین میزان ظرفیت و اثرگذاری برخوردار هستند. ممکن است هنگامی که این گذارها آغاز می­شود، اتحادی که در یک کارزار اقدام خشونت پرهیز وجود دارد از بین برود. تجهیز نیروها تا حدی کاهش یابد و آنگاه برای این کارزارها سخت می­شود که یک ورودی اطلاعات تاثیرگذار همانطور که میتوانند در لحظه ی پیروزی داشته باشند در مورد برنامه­های گذار نیز داشته باشند. درباره­ی برنامه­های گذار مخالفت اصلی من درباره ی پیروزیها است زیرا آنها از نظر اثرگذاری برگذار سیاسی متفاوت هستند. یک پیروزی میتواند به گذاری برای شکست و بازگشت به خودکامگی تبدیل شود و برخی از پیروزی­های دیگر می­تواند امکان دموکراتیزه شدن و موفقیت را فراهم کند. این چشم انداز پیروزی شبیه چیست و تاثیر آن بر دموکراتیزه شدن طولانی مدت چیست؟ در تحقیقی که انجام دادم. کارزارهای بیشینه­گرای خشونت پرهیز موفق را بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۱ بررسی کردم. در پژوهش مستقل خودم از داده­های NAPCO متعلق به اریکا چینوت و چند مورد دیگر استفاده کردم. سپس به آن لحظه ی کلیدی توجه کردم که جنبش در زمانی که موفقیت حتمی بود به پیروزی رسید. سپس یک دسته بندی کلی درمورد نقاط تشابه این پیروزیها انجام دادم. دریافتم که در هر یک از موارد میتوان نوع پیروزی را به 6 دسته بندی اولیه تقسیم کرد. این دسته بندیها را میتوانید در این نمودار به همراه فراوانی دفعات در کارزارهای مقاومت خشونت پرهیز موفق مشاهده کنید. به طور خلاصه در مورد هر یک از آنها توضیح خواهم داد. پرتکرارترین مکانیسمی که در آن کارزارهای مقاومت مدنی پیروز میشود، انتخابات است. اینها انتخاباتی هستند که در رژیمهای خودکامه برگزار می­شود و آزادانه و عادلانه نیستند و مستلزم کارزارهای خشونت پرهیز هستند تا برای انتخاباتی آزاد و عادلانه اعمال فشار کرده و اطمینان حاصل کنند که دولت خودکامه به نتایج آن انتخابات احترام میگذارد. چند نمونه از این پیروزی در انتخابات، برخی از انقلابهای رنگی در شرق اروپا و جمهوری های شوروی سابق است. مکانیسم دوم مذاکرات است. فکر می­کنم که این موارد به قدر کافی واضح هستند. اما در مورد کارزارهای مقاومت مدنی، مخالفان اصلی و رهبران آنها در گوشه­ای مینشینند و تلاش می کنند تا از طریق مذاکرات رسمی یا غیر رسمی راه حلی برای پایان اختلافات پیدا کنند. مکانیسم سوم استعفا است که در آن رهبران رژیم مخالف به طور داوطلبانه در واکنش به فشارها از سوی کارزار مقاومت مدنی از قدرت کناره گیری می­کنند. همانطور که در نمودار مشاهده میکنید مذاکره و استعفا بسیار رایج است ولی به اندازه­ی انتخابات متداول نیستند و در موارد اندکی رخ میدهند. مورد بعد کودتا است که در آن بخشهایی از رژیم خودکامه به طور مستقل در تصاحب قدرت مشارکت می­کنند که اغلب توسط ارتش صورت میگیرد ولی توسط بخشهای دیگر رژیم نیز ممکن است رخ دهد. کودتای مصر در سال ۲۰۱۱ یک نمونه کودتا است که در ابتدا راجع به آن صحبت کردم و در ادامه نیز راجع به آن صحبت خواهم کرد و نمونه ی خوبی از یک کارزار مقاومت مدنی است که از طریق کودتا به پیروزی رسید. سپس دو مکانیسم نادر و غیر رایج داریم که در موارد اندکی اتفاق میافتد. اولی را طاقت فرسا می نامم که در آن هیچ سازوکار رسمی برای اینکه مخالف تسلیم شود یا از قدرت کناره گیری کند وجود ندارد اما کارزار به سطحی از گستردگی در جامعه می­رسید که بر اثر آن مکانیسمهای قدرت و پایه­های حمایتی رژیم به آسانی فرو می پاشد و رژیم دیگر نمی­تواند یا برجا بماند. همانطور که اشاره کردم این مورد نادر است، اما یک مثال بسیار خوب از این مورد انقلاب لاله در سال ۲۰۰۵ در قرقیزستان است که در طی آن رئیس جمهور کشور یعنی عسکر آقایف از کشور فرار کرد زیرا رژیم سیاسی و نیروهای امنیتی او کم و بیش در واکنش به کارزار عظیم مقاومت مدنی که با آن مواجه بودند از هم فروپاشیدند. آخرین و نادرترین روش پیروزی، مداخلات خارجی است که در آن یک عامل بین المللی به صورت دیپلماتیک یا نظامی مداخله میکند تا اهداف جنبش محقق شود. همانطور که اشاره کردم این نادر ترین مکانیسم پیروزی است. یک نمونه­ی مهم آن تیمور شرقی در اواخر دهه ۹۰ میلادی است که در آن مداخله­ی سازمان ملل باعث شد جنبش موفق شود. بنابراین طی سالهای 1945 تا 2011 میلادی 6 مکانیسم داریم که تمام کارزارهای مقاومت مدنی را در بر میگیرد. بنابراین با توجه به این مکانیسمهای پیروزی باید انتظار داشته باشیم که کدام مکانیسم بیشترین اثر مثبت را بر دموکراتیزه شدن داشته باشد. در این گزارش ویژه بیان کردم که سه ویژگی در مکانیسمهای پیروزی وجود دارد که توقع داریم در شکل دادن فرآیند گذار پس از آن و در نهایت رژیم سیاسی که در پایان این فرآیند گذار مستقر می­شود بسیار تاثیرگذار باشد. این ویژگیها موازنه­ی قدرت ابتدایی و برقراری نهادهای جدید است. ابتدایی از نظر اینکه کدام گروه یا فعال سیاسی جامعه بیشترین نقش را در شکلدهی مکانیسم پیروزی داشت و مکانیسم پیروزی کدام عامل را مسئول بازی سیاست گذاری قرار داد؟ کدام عامل این موقعیت را دارد که از شرایط منحصر به فرد آزاد و انعطاف پذیر یک گذار سیاسی بیشترین نفع را ببرد. آیا این ابتکار برای خودی های رژیم قدیمی است که ممکن است سلایق کمتر دموکراتیکی داشته باشند یا برای رهبران کارزار مقاومت مدنی رهبران جامعه مدنی یا افراد دیگر که شاید تمایلات دموکراتیک بیشتری داشته باشند. مورد بعدی که مشابه است اما کمی تفاوت دارد مسئله­ی موازنه ی قدرت است. یعنی اینکه مکانیسم پیروزی که فرآیند گذار آینده را شکل میدهد چگونه کنترل نهادهای سیاسی و اجتماعی را در دست می گیرد. آیا افراد مسئول این نهادها تمایل بیشتری به دموکراسی دارند یا افرادی که توقع داریم به بازگشت به خودکامگی تمایل داشته باشند؟ نکته­ی آخر اینکه آیا مکانیسم پیروزی رقابت سیاسی را عادی سازی و شرایط را برای تاسیس نهادهای جدید فراهم میکند که در ایجاد یک رژیم سیاسی موثر هستند. زیرا در غیر اینصورت اگر محرکی برای عادی سازی رقابت سیاسی وجود نداشته باشد آنگاه نوعی گذار سیاسی ستیزه جویانه خواهیم داشت که در طولانی مدت باور مردم به امکان برقراری دموکراسی را تضعیف و بازگشت خود کامگی را تسهیل میکند. من در این گزارش ویژه اشاره کردم که از بین این ۶ مکانیسم پیروزی که در کارزارهای مقاومت مدنی موفق رخ می­دهد، انتظار دارم که مذاکرات و انتخابات بیشترین تاثیر مثبت را داشته باشد زیرا نوعی ابتکار عمل و موازنه ی قدرت برای فعالینی فراهم میکند که احتمالاً تمایلات دموکراتیک بیشتری دارند و معیارهایی تعیین کرده و به ایجاد نهادهای سیاسی عادی کمک میکنند. پس این همان استدلال و فرض کلیدی است که قصد داشتم آن را با استفاده از داده­های مربوط به مکانیسمهای پیروزی در کارزارهای مقاومت مدنی که قبلاً جمع آوری کرده بودم آزمایش کنم. وارد جزئیات اینکه چگونه آن را آزمایش کردم نمیشوم ، اما در قسمت پرسش و پاسخ به سوالات مربوطه پاسخ می دهم. به طور خلاصه دریافتیم که مذاکرات و انتخابات تاثیر زیادی در دست یابی به سطح بالایی از دموکراسی دارند. اگر کارزار مقاومت مدنی شما از راه مذاکره و انتخابات پیروز شود آنگاه رژیمهای سیاسی آینده نسبت به رژیمهایی که از مکانیسمهای دیگر استفاده میکنند، دموکراتیک تر هستند. بخشی از نتیجه­ی یکی از الگوهای آماری مقاله ام را در این تصویر مشاهده میکنید که در بخش پرسش و پاسخ به جزئیات آن اشاره خواهم کرد. دو نمونه­ی مختصر برای توضیح اثرات مختلف مکانیسمهای پیروزی متضاد، کشور مصر است که قبلا چند بار به آن اشاره کردم. می­توانید تصویر مکانیسم پیروزی را مشاهده کنید. اعلامیه­ی معاون رئیس جمهور مصر، عمر سلیمان مبنی بر اینکه حسنی مبارک در یک گذار پیوسته و مهم از قدرت کناره گیری می کند و شورای عالی نیروهای مسلح قدرت را به دست می­گیرد، در این مورد نه استعفا بلکه در واقع یک کودتا است زیرا از پیشینه­ی تحقیق در مورد آن متوجه میشویم که مبارک به اختیار خود کناره گیری نکرد بلکه فشار فراوان از سوی رهبران نظامی را درک میکرد که نگران بی ثباتی ناشی از انقلاب سال ۲۰۱۱ بودند. پس این نوعی کودتا است. بروز کودتا به سود ارتش مصر و به ویژه شورای عالی نیروهای نظامی است و آنها قادر هستند که یک تاثیر غیر قابل تصور بر نهادهای سیاسی بگذارند که شاخصه­ی گذارهای آتی هستند. این نوع مکانیسمهای ستیزه جویانه­ی کودتای غیر توافقی منجر به ایجاد یک همکاری نهادینه شده در طی فرآیند گذار که بتواند ظهور نهادهای سیاسی جدید را تسهیل کند نمی­شوند، بلکه فرآیند حمایت از مبارزه بیشینه گرای حل و فصل نشده در مورد کنترل گذار را آغاز میکند که در سال ۲۰۱۳ به جنبش عظیمی منتهی شد که خواستار استعفای رئیس جمهور محمد مرسی بود و پس از آن با کودتای وزیر دفاع عبدالفتاح سیسی و قتل عام تظاهر کنندگان اخوان المسلمین که تصویر آن را نشان دادم، در نهایت اوضاع به همان حکومت خودکامه­ی ظالم بازگشت.

این مسئله­ی ذکر شده در گزارش ویژه­ام­ را با انقلاب مخملی ارمنستان در سال ۲۰۱۸ مقایسه کردم. در این انقلاب مکانیسم پیروزی که قبلا به آن اشاره کردم برگزاری انتخابات بود. به کسانی که در مورد این انقلاب چیزی نمی­دانند باید بگویم که در آن نوعی کارزار عملی خشونت پرهیز وجود داشت که توسط احزاب سیاسی مخالف و گروههای جامعه مدنی در ارمنستان و در واکنش به تلاش ناموفق توسط رئیس جمهور طولانی مدت ارمنستان که بعداً نخست وزیر شد به نام سرژ سارکیسیان برای کسب قدرت آغاز شد و رهبر مخالفان نیکول پاشینیان هدایت آن را بر عهده داشت. تصویر او را در اینجا مشاهده میکنید. این جنبش گسترده­تر شد و یاشینیان می­پرسید که کناره گیری سرکیسیان چه معنایی دارد. سپس پاشینیان به عنوان نخست وزیر جدید ارمنستان انتخاب شد. باز هم خیلی وارد جزئیات نمی­شوم. سرانجام این فشارها اثر گذار بود. اگرچه حزب سیاسی سرکیسیان در حال حاضر اکثریت کرسیهای پارلمان ارمنستان را در دست دارد، پاشینیان به عنوان نخست وزیر جدید انتخاب شد. کاری که در اینجا انجام شد این بود که یک فعال اپوزیسیون که رهبر کارزار مقاومت مدتی خشونت پرهیز نبود، در جایگاه اصلی قدرت و نفوذ قرار گرفت. این جایگاه برای شکل دادن دولت گذار و هر نوع تغییری در نهادهای سیاسی مناسب است که در نتیجه­ی یک انقلاب رخ خواهد داد و هم چنین این کار از طریق نوعی مکانیسم نهادینه شده یعنی مکانیسمی با همکاری بیشتر انجام می­شود. حتی اگر این کار تحت میزان فشار معینی انجام شود، آنگاه مشخص می­شود که رقابت سیاسی در دوره ی گذار از راه این مسیرهای بیشتر نهادینه شده خواهد بود.

در نتیجه در چند سال اخیر ارمنستان شاهد دموکراتیزاسیون قابل توجهی بوده است، اما سال گذشته در اختلاف نظامی با کشور آذربایجان در منطقه­ی ناگورنو- قره باغ این امر دچار مشکل شد و واکنشهای منفی بسیاری در مورد برقراری صلح نسبت به آن اختلاف نشان داده شد، اما دولت یاشینیان توانست این چالش را با موفقیت پشت سر گذارد و در فرآیند مذاکره، بحرانی که حکومتشان را به چالش می­کشید را با وعده­ى انتخابات مجدد حل کند که خود این امر بیانگر یک رقابت دموکراتیک است. البته این مورد این اقدامات هنوز ادامه دارد و نمی دانیم که نتیجه­ی نهایی چیست اما دولت فعلاً توانسته است که چالشها را پشت سر گذارد و ارمنستان را در مسیر دموکراسی قرار دهد. این همان تحقیقی است که در گزارش ویژه قرار داده­ام. علاه براین، نکات مهمی را برای فعالان، حامیان خارجی، کارزارهای عمل خشونت پرهیز و سایر افرادی بیان کردم که این پژوهش به آنها اشاره می­کند. اولین مسئله­ای که مطرح کردم این بود که لازم است ظرفیت منطقه­ای پیروزی منتهی به دموکراسی افزایش یابد. همه­ی کارزارهای مقاومت مدنی یک ظرفیت یکسان برای رقابت در انتخابات یا گفتمان و مذاکره با مخالفان سیاسی خود را ندارند. پس لازم است که این ظرفیت در جایی که شرایط آن وجود ندارد افزایش یاید. دومین بحث حاشیه­ای در ارائه­ی من اشاره به برنامه­ی اقدام خشونت پرهیز در موسسه­ی آمریکایی صلح یعنی جایی است که من در آن کار میکردم. در این حوزه­ی پژوهشی، چند منبع مختلف به وجود آمده است. به ویژه ترکیب عمل خشونت پرهیز و صلح یا راهنمای عمل سریع که نوعی تمرین برای عمل خشونت پرهیز فراهم می­کند که آموزشهایی در مورد مهارتهای کلیدی برقراری صلح از قبیل گفت و گو، مذاکره، تسهیل و میانجیگری ارائه میکند که به کارزارهای مقاومت مدنی کمک میکند تا از طریق مکانیسمی همچون مذاکره پیروز شوند. همانطور که اشاره کردم این راهنما به صورت رایگان در وب سایت USIP به زبانهای انگلیسی، اسپانیایی و عربی در دسترس است. موسسه ی آمریکایی صلح کارگاههای مفیدی برای تقویت این مهارتها با توجه به جنبشهای موجود در سراسر جهان برگزار میکند. می­توانید از این مطالب که برای شما و جنبشتان مفید است استفاده کنید. می­توانید از خود مکانیسم پیروزی استفاده کنید تا دموکراسی خواهان یعنی افراد با تمایلات دموکراسی خواهانه را در جایگاه قدرت و نفوذ قرار دهید. همانطور که قبلاً اشاره کردم، لحظه­ی پیروزی اغلب در زمانی است که کارزارهای مقاومت مدنی بر چگونگی رخ دادن یک گذار، اعمال نفوذ می­کنند. این قدرت در طی فرآیند گذار کاهش می­یابد مگر اینکه گذار سیاسی در فضایی به خصوص نهادینه شود. ارمنستان مثال خوبی از این مورد است، اما فکر می­کنم انقلاب مخملی در چکسلواکی یک مثال بسیار خوبی از این مورد است و واتسلاو هاول که در مرکز تصویر نشان داده شده است و رهبر مخالفان کارزار مقاومت مدنی بود، با دولت کمونیست چکسلواکی مذاکره کرد تا به عنوان رئیس جمهور چکسلواکی انتخاب شود. به این ترتیب، او توانست با استفاده از جایگاه خود با موفقیت امر گذار را به شیوه‌ای دموکراتیک به ثمر برساند. سوم اینکه توانست نهادهای جدید برای رقابت سیاسی را عادی‌سازی کند.‌ همانطور که قبلا گفتم یک ویژگی اصلی مکانیسم پیروزی این است که آیا در آن نهادهایی به وجود می‌آید که رقابت سیاسی را از نوعی مبارزه‌ی انقلابی صفر تا صد که شاخصه‌‌‌‌ی دوره‌ی پیش از گذار است، به یک رقابت عادی حل نشدنی تبدیل می‌کند. به نظر من یک نمونه‌ی خوب از یک شرایط گذار که چنین رویکردی را در پیش گرفت، گفت‌و‌گوی ملی در تونس است که پس از انقلاب ۲۰۱۱ تونس اتفاق افتاد و فعالان جامعه مدنی توانستند نیروهای سیاسی اصلی در جامعه را گرد هم جمع کنند تا در مورد تفاوتهای خود صحبت کنند و یک قانون اساسی ارائه کنند که از نظر تمام این فعالان قابل قبول باشد.

میخواهم ضرب‌المثلی از یونان باستان را بازگو کنم که می‌گوید: از فرماندهانی که هدیه می‌آورند بر حذر باش! همانطور که گفتم

کودتا رایج‌ترین مکانیسم پیروزی است که از مزایای مکانیسمهای انتخابات و مذاکره برخوردار نیست. در واقع در این شرایط معمولا کشورها به نوعی خودکامگی بازمی‌گردند و کمتر به گذار دموکراتیک موفق منتهی می‌شوند. در واقع، تعامل با نیروهای نظامی و امنیتی و یافتن راهی برای کاستن سرکوب و تشویق به فرار چند جنبه‌ی مهم از کارزار مقاومت مدنی است. اما رهبران کارزار مقاومت مدنی باید دقت کنند‌ که هنوز ابتکار عمل در دست آنها است و انها این ابتکار عمل را به رهبران نظامی که ممکن است ترجیحات دموکراتیک طولانی مدت خود را به اشتراک بگذارند نمی­دهند. در اینجا ارائه‌ام را به پایان می‌رسانم. بار دیگر از ماچه و موسسه­ی ICNC به خاطر حمایت‌هایشان تشکر میکنم. از شما متشکرم که به اینجا آمدید. منتظر بخش پرسش و پاسخ و نتیجه‌گیری هستم.

\_ متشکرم جاناتان. چه ارائه‌ی پرباری! ایده‌ها و موضوعات جالبی برای اندیشیدن مطرح شد. حالا به بخش پرسش و پاسخ می‌رسیم. شنوندگان می‌توانند دست بلند کنند. ما می‌بینیم که دست بلند کردید و به شما خبر می‌دهیم. سپس از حالت قطع صدا خارج می‌شوید. از شما می‌خواهم که خودتان را معرفی کنید و بگویید وابسته به کجا هستید. می‌توانید پرسش خود را در بخش پرسش و پاسخ تایپ کنید. اول به سوالات برنامه زنده پاسخ می‌دهیم. بنابراین چند لحظه صبر و به سوالتان فکر کنید. از جاناتان می‌خواهم که اول به پرسش من پاسخ دهد. باید بگویم سه فرآیند ابتکار عمل، موازنه‌ی قدرت و نهادهای جدید برای درک احتمال اینکه شیوه‌ی دموکراتیزاسیون چگونه رخ می‌دهد بسیار اهمیت دارد. نمی­دانم این موضوع را هم در زمانی که نوشته‌های اولیه‌ات را میخواندم بررسی کردیم یا نه اما نمی‌دانم مسئله‌ی اهداف فعالان چه جایگاهی در پژوهش تو دارد. وقتی به مصر، اخوان المسلمین و فعالان مختلف که در انقلاب مشارکت داشتند فکر میکردم، فهمیدم که بعضی از این فعالان در سوی دیگر مشارکت در انقلاب، اهداف واقعا دموکراتیکی داشتند. اخوان المسلمین که بعدها به دلیل فشارهای اعضای جوان سازمان به انقلاب پیوست با ایده‌ها و اهداف مختلفی وارد این عرضه شدند که به نوعی با پروژه‌های دموکراتیکی که سایر انقلابیون مصری داشتند همسو نبود. من در مورد اهداف دموکراتیک غربی مثل  جنبش ۶ آوریل و  اهداف آنها از دموکراسی براساس برابری جنسیت و استقبال از کثرت‌گرایی صحبت نمی‌کنم. پس مسئله‌ی فعالینی که در تغییر خشونت‌پرهیز شرکت می‌کنند ولی در مشاهده‌ی تحلیلی تو اهدافشان در مورد سه مکانیسم ابتکارعمل، موازنه‌ی قدرت و نهادهای جدید قرار نمی­گیرد چه جایگاهی دارد. می‌توانی همین الان پاسخ بدهی یا اول ببینیم که افراد دیگری هم قصد دارند که به این گفت­وگو ملحق شوند. بستگی به خودت دارد

+ بله می توانم اول نظرم راجع به این موضوع را بیان کنم و بعداً سوالات دیگر را بررسی کنیم. این مسئله بسیار مهم است نکته­ای که در این گزارش ویژه بر آن تاکید و به آن اشاره کردم این است که استدلالهایی برحسب احتمال و نه جبرگرایی مطرح کردم. یعنی اینکه هیچ کدام از این مکانیسم های پیروزی تضمین نمی کند که شما به دموکراسی خواهید رسید مگر اینکه مکانیسم پیروزی به این مربوط شود که یک کارزار مقاومت مدنی چگونه پیروز می­شود. منظورم این است که احتمال دستیابی به دموکراسی را بیشتر میکند. این استدلال در مورد پرسش تو درباره­ی اهداف مشخص فعالینی که در کارزار مقاومت مدنی شرکت میکنند یا اعضای یک رژیم قدیمی که ممکن است خواهان قدرت باشند نیز صدق میکند. استدلال من این است که انتخابات یا مذاکرات شانس بالاتری برای قرار دادن رهبران یا سازمانهای مقاومت مدنی در جایگاه قدرت و نفوذ دارد و به آنها تا حدی ابتکار عمل می­دهد و احتمال بیشتری وجود دارد که این فعالین در مقایسه با مثلاً ارتش یا رهبران رژیم سابق اهداف و تمایلات دموکراتیک­تری داشته باشند. البته این مسئله صددرصد نیست اما به طور میانگین اینها گروهی از سازمانها و افراد هستند که با احتمال بیشتری دموکراسی را به گزینه­های جایگزین ترجیح می­دهند اما قطعاً همه اینطور نیستند. در این موردی که بیان کردی آن فعالی تمایلات ضد دموکراتیک دارد که مسئولیت دموکراسی را برعهده گرفته یا خواهان آن است تا در کارزار مقاومت مدنی مشارکت کند. این یک عامل مهم است که اجرای موثر این مکانیسمها را تضعیف می­کند.

- متشکرم جاناتان چند سوال مطرح شده کرت صدای تو را وصل میکنم. لطفاً خودت را معرفی کن و سوالت را بیرس خودت هم باید صدایت را وصل کنی خیلی ممنون

+ + + سلام من کرت هستم طراح شورای سیاست دموکراتیزاسیون از دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند. ممنون از شما ارائه­ی بسیار خوبی بود منتظرم که اثرتان از جمله کتاب جدید را بخوانم. خیلی کنجکاو بودم و فکر میکنم مربوط به همین ارائه­ی فعلی باشد. اما دوست دارم درباره­ی موازنه­ی قدرت میان این ترکیب عجيب از فعالان مقاومت مدنی و فعالان سیاسی بدانم که سعی میکنند به پیروزی دست پیدا کنند. این سوال را به طور دقیقتری مطرح کردم زیرا این موضوع را هم در صربستان و اخیراً در مقدونیه­ی شمالی مشاهده کردم و در هر دو مورد نوعی جاذبه به ویژه از جانب حمایتهای خارجی از سوی کشورهای دموکراتیک وجود دارد که به سوی نهادگرایی متمایل است. اگرچه این امر منطقی است ولی یک جنبه ی منفی نیز وجود دارد. اینکه به دروغ اعلام پیروزی کنیم و فکر کنیم همه چیز انجام شده است و حالا دیگر یک دولت داریم. در هر دو مورد فکر میکنم که اگر چه در مورد مقدونیه همانند مورد صربستان شاهد آن نبودیم زیرا در مدت نه چندان دوری اتفاق افتاد. در کل آن دموکراسیها ناقص بودند. در مورد مقدونیه­ی شمالی دولت و سیستم مطلوب گرفسکی روی کار آمد. هر چند اندکی بهتر و به همراه میزانی از یک معادله­ی مثبت خارجی شبیه اختلاف رخ داد. کنجکاو هستم که بدانم که این موازنه ی قدرت یا خلع قدرت که رایج است بر احتمال دستیابی به یک پیروزی دموکراتیک اثر میگذارد یا نه. در یک گذار دموکراتیک موفق؛ این خود یک عامل است و آیا چیزی است که شخص در مورد آن مطالعه کنید.

-ممنون کرت میتوانم سوالات بیشتری جمع آوری کنم. میتوانی همین حالا به سوال کرت پاسخ بدهی.

+خوشحال میشوم که پاسخ دهم. ممنون کرت سوال بسیار خوبی پرسیدی. از لطف تو در مورد پژوهشم سپاسگزارم. باید بگویم این چیزی نیست که به طور خاص در این گزارش ویژه بررسی کرده باشم. فکر میکنم که این چالش بسیار مهمی است و قبل از اینکه به اینجا در موسسه­ی آمریکایی صلح بیایم چند تحقیق مجزا و مرتبط با مقاله­ام در مورد پروژه­ی کارزارهای ساختار مقاومت در دانشگاه علم و صنعت نروژ انجام دادم. در اینجا در مورد سازمانهای مشارکت کننده در کارزارهای مقاومت مدنی داده جمع آوری کردم و به طور خاص، چیزهایی از قبیل مشارکت احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و گروهای مذهبی را بررسی کردیم. یکی از مهمترین یافته­های پژوهش این بود که اساساً کارزارهایی که تحت سلطه ی احزاب سیاسی قرار دارند، عموماً سطح دموکراسی پایینتری نسبت به کارزارهایی دارند که مشارکت پررنگتری توسط آنهایی وجود دارد که ما سازمانهای جامعه مدنی روزانه می­نامیم. مثلا گروههایی مثل اتحادیه های کارگری یا گروههای مذهبی که در بستر زندگی روزانه­ی اشخاص قرار دارند و به خودی خود برای دستیابی به قدرت سیاسی رقابت نمی کنند. علت این امر تا حدی این است که احتمال بیشتری وجود دارد که آنها تمایلات دموکراتیک پایداری داشته باشند. نه اینکه دقیقا مثل فعالان سیاسی در زمان دوری از قدرت دموکراسی را ترجیح دهند و هنگام دستیابی به قدرت، به دموکراسی تمایل نداشته باشند. من فکر میکنم که در مقاومت مدنی نوعی سازوکار وجود دارد که بسته به شرایط خاص کشوری که آن کارزار در آنجا اتفاق می­افتد، تفاوت بسیاری دارند. حتی در افرادی که رهبر یک حزب سیاسی هستند نیز همینطور است، اما این یک چالش مهم است که هنگامی که کارزارتان به پایان می­رسید و شما قصد دارید نوعی برنامه­ی سیاسی جدید وابسته به موسسه­ای تهیه کنید، چه جایگاهی برای بعضی از افراد ایجاد می­کنید که به دولت بروند و برخی دیگر به نوعی بیرون از دولت بار جامعه مدنی به عنوان سازوکار پاسخگویی باقی بماند. مدیریت این مسئله واقعا یک چالش دشوار است. من فکر میکنم در برخی از مواردی که اشاره کردی و در سالهای اخیر کارزار مقاومت مدنی با دشواریهایی مواجه بوده است.

­­\_ ممنون جاناتان به سراغ جیکوب میرویم. جیکوب لوییس خودت را معرفی کن و سوالت را بپرس.

X عالی، صدای من را میشنوید؟ اسم من جیکوب لوییس است. استادیار سیاست جهانی از دانشگاه ایالتی واشنگتن هستم. ممنون جاناتان برای این ارائه ی عالی. می­خواهم بیشتر راجع به آثارث بشنوم. می­خواهم سوالی در مورد رابطه­ی بین جنبشهای مقاومت مدنی و کودتا بپرسم. این دو به ظاهر در تضاد با هم هستند. مقاومت مدنی انبوه به شیوه­ی صحیح اغلب تقویت­کننده­ی دموکراسی و کودتا در ذات خود ضد دموکراسی است. راجع به ارتباط مهم بین این دو به چه نتیجه­ای رسیدید؟ زیرا یک بازی هماهنگی وجود دارد که توسط افرادی که در کودتا شرکت می­کنند بازی می­شود. من دارم روی موضوع مشابهی کار می­کنم. آیا نقطه­ی اوج مشخصی وجود دارد که به نظر می­رسد به کودتا منتهی می­شود یا نه؟

+ ممنون جیکوب سوال بسیار خوبی است. سوال خیلی سختی نیست. جیکوب دوست من است و چند روز پیش با هم صحبت می­کردیم و قول داد که به این وبینار ملحق شود و سوالی بپرسد که نتوانم جواب دهم سوال خوبی است و قابل جواب دادن است. روی چیزی دست گذاشتی که بسیار اهمیت دارد مقاومت مدنی و کودتا به ظاهر متضاد یکدیگرند اما اغلب به دفعات اندک همراه باهـم اتفاق می­افتند. اینکه چرا اینطور است، چیزی نیست که در این پروژه­ی تحقیقاتی بر روی آن تمرکز کرده باشم ) و چیزی نیست که به طور دقیق بر روی آن کار کرده باشم افراد کمی وجود دارند که این سوال را بررسی کرده­اند. بنابراین جواب من نوعی تکرار حرفهای افراد دیگر در پیشینه­ی تحقیق خواهد بود. نکته­ای که چند بار توسط افراد مختلف به آن اشاره شده این است که عمل خشونت پرهیز جمعی یا کارزارهای مقاومت مدنی جمعی یا هر نوع تظاهرات انبوه میتواند به یک روش قدرتمند برای حل مشکل هماهنگی تبدیل شود که به آن اشاره کردی. در وضعیتی که ارتش به هر دلیلی از رژیم دارای قدرت تا مدتی ناراضی است، اما نمی­تواند مشکل اصلی هماهنگی را حل کند تا کودتا کند و از طرفی از مشروعیت خارجی لازم برای تسهیل این فرآیند برخوردار نیست. اما در شرایط تظاهرات انبوه یا کارزار مقاومت مدتی سازماندهی شده فرصتی فراهم می­کند که در آن رهبران نظامی می­توانند راحت تر مرکزیت افراد را به دست بگیرند، این کار آسانتر می­شود و میتواند یک راه مهم برای حل مشکل هماهنگی باشد و این واقعیت را روشن میسازد که پشتیبانی از مخالف در مورد رژیم دارای قدرت صدق می­کند و به صورت گسترده نیست و در واقع مخالفت گسترده­ای نسبت به آن وجود دارد و به نحوی میتواند درهای گفت­وگو بین بخشهای مختلف را بگشاید که خود میتواند جرقه ی یک کودتای نظامی باشد. فکر می کنم که نقطه­ی اوج دقیق تری سراغ ندارم تا به شما بگویم ولی به نظرم این یکی از علل اصلی این است که شاهد وقوع همزمان تظاهرات انبوه و کارزارهای مقاومت مدنی به همراه کودتای نظامی یا کودتاهای دیگر هستیم.

\_بسیار خوب به سراغ اسکات می­رویم. اسکات اول صدایت را وصل می­کنم. تو هم باید صدایت را وصل کنی خودت را معرفی کرده و سوالت را بپرس.

\*خیلی ممنون جاناتان من و تو به نحوی در دانشگاه دنور هم دانشگاهی بودیم اگرچه من قبل از تو در آنجا دانشجو بودم. من بر روی موضوع جامعه مدنی در جنبشها، محیط زیست و حقوق بشر در سراسر دنیا کار میکنم و فعلا بر­مکزیک و آسیای جنوب شرقی تمرکز کرده­ام. به طور خاص به اطلاعات بیشتر درباره­ی مفهوم اهمیت دادن به لحظه­ی کلیدی مشخص و تبدیل کردن آن به­­ یک لحظه خاص علاقه دارم و آنجا که گفتی آنچه بعد از آن لحظه ی خاص رخ دهد مهم است و اینکه جامعه چگونه میتواند به ایجاد نهادهای جدید ادامه دهد. من به طور خاص به آفریقای جنوبی فکر میکنم و در آن زمان که ماندلا از زندان ازاد شد، گزارشگر تلویزیون بودم. از نظر من شور و شعف زیادی در مورد این اتفاق و خود انتخابات وجود داشت اما روند صلح و آشتی تا دو سال بعد از انتخابات ادامه داشت. اگر بخواهم یک پیروزی را دسته بندی کنم باید بگویم که آن انتخابات یک پیروزی نبود بلکه در واقع فرآیند صلح و آشتی یک پیروزی بود. صلح همان چیزی بود که در واقع مردم آفریقای جنوبی را وادار کرد تا بر ایجاد نهادهای دموکراسی تمرکز کنند. می دانم که این مخالف این ادعا است اما مایلم که بدانم آیا با این برداشت از صلح و آشتی مشکلی نداشتی و آیا این مسائل به واسطه‌ی قدرت مردم همان لحظه ی پیروزی بودند و نه آن سرنخ ها و انتخابات و رهبران. در واقع در این جنبش بزرگ که از طریق قدرت مردمی به قدرت رسید فرهنگ دموکراسی به وجود آمد.

+متشکرم اسکات خوشحالم که یک هم دانشگاهی دیگر از دانشگاه دنور به ما ملحق می‌شود. ما همه جا هستیم. باید به خاطر این سوال از تو تشکر کنم زیرا سوال بسیار خوبی پرسیدی و به من فرصت میدهد تا در مورد اثر دیگرم و یک رویداد در هفته ی دیگر که توسط موسسه‌ی آمریکایی صلح در روز سه شنبه ۲۰ آوریل ترتیب داده شده است اطلاع‌رسانی کنم. من در مورد تحقیقات جدیدی که با دکتر ورونیک دودوی از نهاد برکهوف انجام دارم صحبت خواهم کرد و دقیقا بر پرسشی که مطرح کردی. یعنی تاثیر این انواع گفتگو، مذاکره، میانجیگری و از این قبیل مسائل در زمینه‌ی گذارهای سیاسی بعد از کارزارهای مقاومت مدنی تمرکز خواهم کرد. در مطلبی که راجع به آن صحبت کردم بر روی این لحظه‌ی مشخص تمرکز میکنم و اینکه آیا آن لحظه‌ی مشخص اثرات طولانی تری دارد یا نه. اما همانطور که اشاره کردی قطعاً صحیح است که آن لحظه مثل این نیست که به توپ بیلیارد ضربه بزنی و سپس همه چیز در جای خود قرار بگیرد. این شیوه‌های مخالفت ادامه پیدا میکند و تا حدودی نتیجه‌ی نهایی یک گذار سیاسی را شکل می دهند. در اثر قبلی خود بررسی کردم که تاثیر تجهیز مداوم و دوری از بیشینه گرایی در طی گذارهای سیاسی چیست و سپس در تحقیق بعدی به طور خاص بر این سوال در مورد گفتگو و مذاکره تمرکز خواهم کرد. اگر به جزئیات بیشتری نیاز دارید در برنامه‌ی هفته ی آینده‌ی ما شرکت کنید به طور خلاصه یکی از چیزهایی که در اینجا بر آن تمرکز کردیم آن جنبه از پذیرش بود که وقتی این فرآیندها حداکثر پذیرش را دارند و ادعا نمیکنند که ما در اینجا گروههای خاصی داریم بلکه اینها مکانیسمهای انتخاب هستند. مکانیسم‌های تصمیم گیری وغیره مشارکت و پذیرش را معنادار میکنند. در اینجا است که این فرآیندها، پیشرفت دموکراتیک را تسهیل می‌کنند. اگر دوست دارید مطالب بیشتری به اشتراک بگذارم، میتوانید شخصا با من تماس بگیرید یا در برنامه‌ی هفته‌ی بعد موسسه‌ی آمریکایی صلح شرکت کنید.

\_ عالی ! یک نفر دیگر دست بلند کرده. مایکل بیر. صدایت را وصل میکنم لطفا سوالت را مطرح کن

○ ممنون از جاناتان به خاطر این پژوهش عالی، من سه سوال دارم نمی دانم آیا می توانی به هر سه سوال پاسخ دهی. اول اینکه نقش اتاق بازرگانی و موسات مشابه در این گذارها چیست؟ آیا تاثیر یا نقش مشخصی در برخی موارد و زمانها مشاهده می‌کنید؟ نقش رفراندوم در مقایسه با انتخابات چیست آیا این نوعی پیروزی یا سازوکاری است که ما می‌فهمیم یا نه؟ نهایتا اینکه افراد به چه نقشی توجه کرده اند یعنی نقش حزب حاکم و اینکه چه اتفاقی برای آنها در یک گذار متعاقب رخ میدهد چیست و اینکه آیا نقش خاصی ایفا میکند یا نشانگر حاصل آن است؟

+ممنون مایکل فکر میکنیم بتوانیم به هر سه سوال پاسخ دهم اینکار را سریعا انجام می دهم. تو مثل بقیه کارم را تحسین کردی از لطفت ممنون. در مورد نقش اتاق های بازرگانی باید بگویم که نمیدانم قبلاً به آن برخورده ام و درباره ی چند مورد تحقیق کردم اما چیزی نیست که بینش هدفمندی در مورد آن داشته باشم. آنچه از داده‌های پروژه‌ی کارزار ساختار مقاومت به یاد دارم این است که فکر نمی کنم تجارت یک دسته‌ی مجزا بوده باشد. اگرچه ممکن است در این مورد اشتباه کرده باشم و نویسندگان دیگر مقاله ام اشتباه من را تصحیح خواهند کرد. فکر میکنم این موضوع بسیار جالب است . من به انقلاب ایران در دهه‌ی ۷۰ میلادی فکر میکنم.افراد زیادی راجع به نقش بازاریها یا طبقه ی تاجر و کاسب حرف زده اند، اما من به طور هدفمند از آن خبر ندارم. در مورد رفراندوم باید عذر خواهی کنم که به قدر کافی واضح بیان نکرده‌ام. بنابراین برای ساده تر شدن موضوع، هر چیزی که به نحوی مکانیسم الکتورال محسوب میشود را در دسته ی انتخابات قرار میدهم.

پس هر دوی اینها نوعی از انتخابات به معنای نشانه‌ای از دموکراسی مثل انتخاب رئیس جمهور یا پارلمان جدید و غیره خواهد بود و مثل شیلی در دهه‌ی ۸۰ میلادی شامل چیزهایی مثل رفراندوم نیز می‌شود که در آن دسته بندی قرار میگیرد و با نوعی بینش و نوعی احساس شهود مبنی بر اینکه این موارد از طریق نوعی چهار چوپ کلی یک فرآیند الکتورال رخ می دهد همراه است. این سوال در مورد احزاب سیاسی حاکم مهم است و چیزی نیست که بررسی کرده باشم. اما می دانیم که چند محقق وجود دارد که راجع به این پرسش تحقیق کرده اند. یعنی سوالاتی در مورد اینکه سرنوشت احزاب سیاسی خودکامه‌ی پیشین در طولانی مدت چه می شود. عذر خواهی میکنیم اسامی از ذهنم پاک شده است اما اگر به من ای میل بزنید قطعاً راجع به آن فکر میکنم و اسامی و ارجاعات را برایتان میفرستم. از پیشینه ی تحقیق فهمیدم که به طور کل آن دسته از دموکراسیهایی که قادر هستند پس از دوران گذار دوام بیاورند و به عنوان یک حزب سیاسی معمولی وارد عرصه ی رقابت سیاسی شوند بهتر عمل میکنند. بخشی از پیشینه‌ی تحقیق ذکر می‌کند هنگامی که افراد رده بالای رژیم قدیمی در می یابند که دموکراسی می تواند آینده ی خوبی برای آنها رقم بزند، آنگاه دموکراسی را ترجیح میدهند و در اینصورت احتمال کمتری وجود دارد که گذار را تضعیف کنند و بازگشت کاملی به خودکامگی داشته باشند. من فکر میکنم که یک جنبه‌ی مهم از کنار هم قرار دادن این پژوهش با پژوهش من این است که به این سوال درباره ی توازن توجه کنید که چگونه میتوانید مطمئن شوید که افراد دارای ترجیحات دموکراتیک در جایگاه نفوذ و قدرت قرار بگیرند و ابتکار عمل بیشتری برای شکل دادن به یک گذار داشته باشند اما حتی افرادی که ترجیحات ضددموکراتیک دارند، خیلی باانگیزه و به دور از نظام سیاسی نیستند. مشوق آنها این است که به طور کامل آن را امتحان و تضعیف کنند. یعنی به نوعی ضد انقلاب تبدیل شوند. فکر می کنم این توازن یک راه حل واقعی است.

\_ممنون جاناتان به پایان وبینار رسیدیم. داشتم سوالات مطرح شده را میخواندم. گریس یک سوال ساده مطرح کرده که قصد دارم آن را بخوانم در مورد مذاکراتی که گفتید در دموکراتیزه شدن بسیار مهم هستند و زمانی به وقوع می پیوندد که جنبش بدون رهبر است توضیح دهید. میتوانی پاسخ کوتاهی به آن بدهی

+ بله فکر کنم گفتی که سوال ساده است. منظورم این است که این سوال هم بسیار است. این یک چالش اساسی است که بسیاری از این جنبشها با آن مواجه هستند مصر یک نمونه‌ی خوب از این مسئله است. مدام به مصر اشاره میکنم زیرا بسیاری از این چالشها در آنجا وجود داشتند. به طور خاص مذاکرات ناموفقی در مراحل مختلف وجود داشت اما چهرههایی که رژیم قصد داشت با آنها مذاکره کند از نظر تظاهر کنندگان در خیابانها نامشروع تلقی میشدند. شناسایی رهبران مشروع که همه به صدای آنها احترام می‌گذاشتند دشوار بود. باید بگویم که یک فرمول جادویی راجع به اینکه اینکار چگونه انجام میشود ندارم. فکر میکنم این یک چالش واقعی است که جنبش باید به آن توجه داشته باشند. البته جنبشها اغلب به دلایل عملی در مورد مقاومت در برابر سرکوب بدون رهبر هستند که این باعث میشود جنبشهای بدون رهبر جذاب تر باشند. در برخی موارد دلایل ایدئولوژیک وجود دارد. مثلا برخی جنبشها از مصادره شدن یا مخالفت با سلسله مراتب قدرت میترسند، اما من فکر میکنم ایجاد مکانیسمی که مردم بتوانند به طور مشروع در مورد جنبش خود صحبت کنند بسیار مهم است. این مسئله بسته به اینکه جنبش شما چیست، رای دهندگان جنبش چه کسانی هستند، نظرشان در مورد شنیده شدن صدایشان چیست تفاوتهایی دارد، اما فکر می کنیم مهم است که فرآیند مذاکره در جنبش را شروع کنیم. یک فرآیند ایجاد توافق قبل از اینکه با مخالفین صحبت کنید وجود دارد اگر در یک جنیش گسترده این مسائل را به صورت درونی حل نکرده باشید آنگاه نامحتمل به نظر میرسد که کسی بتواند در مذاکرات بیرونی از جانب این جنبش سخن بگوید. بنابراین یک راه حل کلی وجود ندارد اما ایجاد مهارتهای مذاکره و آغاز یک جنبش پیش از اینکه آن را امتحان کنید و با مخالفان روبرو شوید جزو اصول مهم است

- ممنون جاناتان منظورم این بود که ساختار جمله راحت بود اما به این سوال سخت عالی جواب دادی. به پایان وبینار رسیدیم ارائه و پرسش و پاسخ عالی بود. وبینار ما ضبط شده و در وبسایت ICNC در دسترس است و لینک و بینار به کسانی که ثبت نام کنند نیز فرستاده میشود. سوالات نوشته شده را برایت می فرستیم تا به صورت نوشتاری به آنها پاسخ دهی و پاسخ را در وب سایت ICNC قرار میدهیم ، متشکرم از همه